



## تقریر درس خارج فقه الصلاة آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام مرتضی اسدیان	جلسه	۷۰	تاریخ	۱۴۰۰/۱۲/۰۷
عنوان اصلی درس	نماز مسافر				
عنوان دوم	شرائط وجوب تقصیر				
شرط اول	قطع مسافة				
شرط دوم	قصد مسافة				
شرط سوم	استمرار قصد				
شرط چهارم	سفر، سفر معصیت نباشد				
عنوان فرعی	مطلب سوم: مصداق سوم: سفر المصنر				

### الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین الطاهرین

حلول سالگرد شهادت امام کاظم علیه السلام را تسلیت عرض می کنیم؛ استاد شهید صدر رحمته الله، در برخی از جلسات اخلاقی خود فرمایشی دارد که بسیار مؤثر است و به صورت کتابچه ای تحت عنوان «المحنة» چاپ و منتشر شده.

در آن کتاب ایشان مطلبی دارند که فراز جالب توجه ای است و درباره ضرورت مبارزه با «حب الدنيا»، مخصوصاً در بین اهل علم و کسانی که در طریق هدایت مردم قرار می گیرند، بیان شده است.

ایشان این مطلب را مطرح می کنند که آیا دنیای هارون الرشید بر ما عرضه شد و از کشتن موسی بن جعفر علیه السلام و زندانی نمودن و شهادت آن حضرت علیه السلام دست کشیدیم؟ یا اگر مثل دنیای او بر ما نیز عرضه شود ما هم در همان چاهی می افتیم که او افتاد؟ به این دلیل که هارون الرشید در برابر یک دنیای عظیم، این جنایت ها را مرتکب شده است.

مقصود اینکه اگر انسان در حب دنیا، برای نفس، راه را باز نماید به این معنا که عادت کند در طریق حب دنیا بسیاری از کارهای زشت و بد را توجیه کند، مخصوصاً برای ما اهالی علم؛ که اگر ما از آن دوره های آغاز طلب علم که هنوز مورد توجه مردم واقع نشده ایم؛ و هنوز امواج هوای نفس در درون ما متلاطم نشده است، مبارزه با آن را شروع نکنیم، معلوم نیست اگر در آینده شرایطی برای ما پیش آمد که ما را بین دو راه قرار داد؛ یا یک دنیای پر زرق و برق عظیمی حالا نه مثل دنیای هارون الرشید بلکه کمتر، آیا حاضریم برای بدست آوردن دنیا هر انحرافی که به وجود بیاید را توجیه می کنیم یا خیر؟

فرمایشی هم استاد بزرگوار ما حضرت آیت الله مصباح رحمته الله داشتند که باید به آن توجه داشته باشیم و آن اینکه در قرآن آمده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ وَمَنْ يَتَّبِعْ خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ فَإِنَّهُ يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ مَا زَكَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ أَبَدًا وَلَكِنَّ اللَّهَ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾<sup>۱</sup>؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پای از پی گام‌های شیطان منهدید، و هر کس پای بر جای گام‌های شیطان نهد [بداند که] او به زشتکاری و ناپسند وا می‌دارد، و اگر فضل خدا و رحمتش بر شما نبود، هرگز هیچ کس از شما پاک نمی‌شد، ولی [این] خداست که هر کس را بخواهد پاک می‌گرداند و خدا [است که] شنوای داناست.

می‌فرمایند که عبارت «خُطَوَاتِ» به این معناست که شیطان که می‌خواهد انسان را به دام بیناندازد انسان را گام به گام جلو می‌برد؛ دفعه به هلاکت حتمی و قطعی نمی‌اندازد و لذا اگر شیطان به یک انسان متدینی مثل ما بگوید بیا و این معصیت بزرگ را مرتکب بشو خواه ناخواه به آن میزان تقوایی که در ما هست نمی‌پذیریم ولی گام به گام و خورده خورده جلو می‌آید لذا فرمود: «خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ» بنابراین از همان گام‌های ابتدایی هرچند گام‌های کوچکی است باید تلاش نمود که زیر بار اغوای شیطانی و اغرائات شیطانی نرفت با بصیرت اقدام کرد این هوشیاری می‌خواهد مراقبت می‌خواهد مواظبت می‌خواهد؛ راهی که در پیش داریم مخصوصاً ما اهل علم که برای شیطان و اهداف او کوبنده و نابود کننده است که فرمود:

«فَقِيهٌ وَاحِدٌ أَشَدُّ عَلَى إِبْلِيسَ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ»<sup>۲</sup>؛

یک فقیه که بخواهد با دین خدا آشنایی و احاطه داشته باشد راه شیطان را سد می‌کند و بزرگترین سد راه شیطان در جوامع بشری فقیهان به دین خدا هستند لذا برای اینکه این فقیه را از کارآیی بیناندازد با این خطوات برای به دام انداختن کسانی که در این راه گام برمی‌دارند باید کمرها را محکم بست و درجه هوشیاری و هوشمندی را بالا برد قطعاً فرصت‌های ذکر از فرصت‌های مهمی است که نباید غفلت نمود همین ایام و ماه‌های سه گانه رجب و شعبان و رمضان و ادعیه و نوافل و مخصوصاً نماز شب که تأثیر بسیاری در ایجاد حس بصیرت دارد و آن هوشمندی شبانه و ذکر شبانه است که به انسان هوشمندی روزانه می‌دهد و این هوشمندی‌ها نیاز به کار و آماده سازی دارد که یکی از مهم‌ترین عوامل این هوشمندی همین:

﴿وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَى أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾<sup>۳</sup>؛

و پاسی از شب را زنده بدار، تا برای تو [به منزله] نافله‌ای باشد، امید که پروردگارت تو را به مقامی ستوده برساند.

نافله شب و قرائت قرآن و توسل به ائمه معصومین یعنی اینکه ائمه معصومین عین الذکر هستند لذا از این سه عامل ذکر باید همیشه توشه برداریم.

۱. سوره نور: ۲۱.

۲. الامالی؛ ص ۳۶۶.

۳. سوره اسراء: ۷۹.

عامل ذکر اول: واجبات و نوافلی از قبیل نافله شب است.

عامل ذکر دوم: قرائت قرآن

عامل ذکر سوم: توسل به ائمه اهل بیت علیهم السلام و بهره گیری از انوار قدسی آنهاست.

امیدواریم خداوند متعال به ما توفیق بدهد تا از این فرصت ها بهره ببریم و از این مائده عظیم الهی که در قرآن طرح شده و معارفی که در اختیار ما گذاشته شده و واقعا هیچ نعمتی مانند این نعمت نیست که ما در جایگاهی هستیم که همه کار ما با قرآن است و با روایات است و... و خیلی نعمت بزرگی است و هیچ نعمتی از این نعمت بزرگتر نیست و از این نعمت باید در پیشگاه خدا سپاسگذار بود و بهره وافی برد.

امیدواریم نظر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف شامل حال ما بشود و ان شاء الله توفیق داشته باشیم اگر بشود قبل از ظهور و بعد از ظهور در رکاب آن حضرت عجل الله تعالی فرجه الشریف باشیم.

بحث ما در این مسأله بود که اگر سفر، سفر ضرری بود؛ روایت معروف لاضرر یعنی در شرع اسلام ضرر نفی شده بنابراین هر حکمی که ضرری باشد نفی شده حتی حکم به اباحه.

آنطور نیست و این گمان را کسی نبرد که در زمان اباحه شارع حکم ندارد؛ اباحه هم حکم است و وقتی می گوید لاضرر یعنی اگر رخصت و اباحه ضرری بود نفی می شود پس قاعده لاضرر در همچنین موردی وارد شده که در قضیه سمرة بن جندب می گفت درخت مال من است و طریق به ملک هم حق من است و من کاری ندارم که خانه آن انصاری هست یا نیست و راه رسیدن به این نخل هم برای من مجاز است.

و لذا بحث بر سر اباحه بوده و لذا حکم اباحه ای که شارع برای تو در اینجا تشریع نموده ضرری شده و اضرار به مسلم می رساند می گوئیم لاضرر و لا ضرر به همین جهت به آن انصاری فرمود که بکنید و درخت را در جلوی شما بیاندازید.

پس اگر حکمی اباحه بود و ضرری بود نفی می شود و نفی آن یعنی عدم الاباحه و حرمت.

پس سفری که فی نفسه مباح است اما ضرری شد - چه بر خود مسافر و یا غیر مسافر - و موجب اضرار به غیر می شود در اینجا این سفر مشروعیت آن عند الشارع منتفی می شود و نتیجه آن حرمت خواهد بود و از مصادیق سفر معصیت خواهد بود.

و از اینجا روشن می شود که خللی در فرمایش استاد ما آقای خوئی رحمته الله وجود دارد؛ عبارت ایشان این است که:

«وهذا أيضاً لا دليل على حرمة ما لم يبلغ حد الإلقاء في التهلكة المنهي عنه في الآية المباركة (لاتلقوا)، ولا فدون ذلك من الإضرار سيما إذا كان الضرر يسيراً كحى يوم أو يومين، ولا سيما إذا كان الغرض خطيراً من تجارة أو زيارة ونحو ذلك مما كان مهماً عند العقلاء واستقر بناؤهم على الاقتحام وعدم الاعتناء بتلك الإضرار، فلم تثبت حرمة بوجه كما لا يخفى. هذا كله فيما إذا كان السفر محرماً في نفس»<sup>۱</sup>

ضرر هر ضرری حرام نیست مگر ضرری که موجب تهلکه و هلاکت و القاء نفس در هلاکت باشد و موجب کشته شدن و مردن و اذهاق باشد و آن هم با آن دلیل: «لاتلقوا» و الا ضررهای دیگر و لو اینکه عقلاء آن را ضرر بدانند را شامل نمی شود؛ ایشان می گوید دلیل نداریم که هر ضرری حرام باشد مگر ضرری که موجب تهلکه باشد.

و حتی ضرری که در بین عقلاء مهم است ولی ضرر مهم را مرتکب می شوند با اینکه مهم می دانند. عرض ما این است که اقتحام عقلاء و... دلیل نمی شود و اشتباه کرده اند و شارع این رفتار عقلاء و این اقتحام عقلاء را نهی نموده است؛ اگر رفتاری عقلایی باشد و شارع از آن نهی نموده و منع نموده چه ارزشی دارد که عقلاء مرتکب شوند یا نه عقلاء خیلی کارها را مرتکب می شوند که شارع به اینها راضی نیست و خیلی از این جنایات هایی که جنایت کارها انجام می دهند عقلایی است.

و لذا کار عقلایی اگر محل نهی شارع است قطعاً حرام خواهد بود؛ گاهی ضررهایی است که ضرر نیست و در نگاه عقلاء به آن ضرر نمی گویند فرض کنید شخصی می خواهد راهی برود موجب خستگی او می شود و یا موجب این می شود که عرق بریزد و یا موجب خرجی می شود که عقلاء این را ضرر نمی دانند و لذا چون موضوع ضرر در آن متحقق نیست مشمول دلیل رفع ضرر نیست اما موضوعی است که شارع و یا عقلاء ضرر می دانند پس آنچه را شارع ضرر می داند و یا عقلاء ضرر می دانند قطعاً شامل دلیل نفی ضرر است و لذا نفی ضرر اباحه فعل مباح ضرری را رفع می کند. و لذا ما با این نظر موافق نیستیم؛ سفر اگر ضرری بود یعنی عندالعقلاء ضرر است قطعاً چنین سفری سفر معصیت خواهد بود.

از بحث مصادیق سفر معصیت فارغ شدیم.

بحث امروز ما فروعی است که مربوط به شرط عدم المعصية است در سفری که موجب تقصیرات که ما این را شرط رابع دانستیم البته برخ ی شرط را شرط خامس دانسته اند. فرع اول فرعی است که مرحوم سید در عروة در مسأله ۲۷ از مباحث صلاة المسافرين این بحث را مطرح نموده اند؛ می فرماید:

«(مسألة ۲۷): إذا كان السفر مستلزماً لترك واجب: إذا كان السفر مستلزماً لترك واجب كما إذا كان مديوناً و سافر مع مطالبة الديان وإمكان الأداء في الحضر دون السفر ونحو ذلك فهل يوجب التمام أم لا؟ الأقوى التفصيل بين ما إذا كان لأجل التوصل إلى ترك الواجب أو لم يكن كذلك ففي الأول يجب التمام دون الثاني، لكن الأحوط الجمع في الثاني»<sup>۱</sup>؛

اگر آن سفر مستلزم ترک واجب است مثل کسی که بدهکار است و وقت اداء دین او فرا رسیده و تمکن از اداء دین هم دارد و می داند اگر برود سفر متمکن نخواهد بود اینجا با این سفر خودش را در عدم تمکن از اداء دین می اندازد آیا این سفر معصیت حساب می شود یا خیر؟

بعد می فرماید اقوی این است که تفصیل قایل شویم اگر سفر او با قصد توصل به ترک اداء دین باشد این سفر حرام می شود و الا معصیت نیست.

به هر حال این مسأله وجوهی دارد که به تبع این وجوه نتیجه هم مختلف خواهد بود:

وجه اول: این مسأله مندرج تحت مسأله مقدمیت احد الضدين لترك الآخر است که آیا اصلاً قایل هستیم به این مسأله یا نه؟ به این صورت که دو فعل ضد داریم که هر کدام را بخواهیم انجام دهیم دیگری قابل انجام نخواهد بود مثل

۱. عروة الوثقى (المحشى)؛ ج ۳، ص ۴۳۷.

نماز و انقاد غریق؛ حالا آیا ترک الصلاة مقدمه انقاد به شمار می‌رود؟ فقهای مثل مرحوم حکیم رحمته الله می‌گویند این مسأله از این باب است.

البته ما معتقدیم در اینجا مقدمیت ندارد اینکه نتوانیم هر دو کار را با هم انجام دهیم معنایش این نیست که یکی مقدمه دیگری است بلکه به عقیده ما تمنع وجود دارد در اینجا.

وجه دوم: این مسأله تحت عنوان توصل الی الحرام وارد می‌شود یعنی گفته می‌شود مقدمه موصله به حرام، حرام است و توصل به حرام بفعل ما موجب حرمت فعل موصل می‌شود.

در اینجا گفته می‌شود ترک اداء واجب حرام است و این سفر چون مقدمه موصله به حرام است پس حرام می‌شود. وجه سوم: که وجه صحیحی است آن است که آقای خوئی رحمته الله بیان می‌کنند که اضطرار بالاخیار لاینافی الاختیار یعنی اگر از کسی فعل حرامی سرزد ولی این فعل حرام فعل حرام اضطراری بود و خود با اختیار خود این اضطرار را ایجاد نموده و لذا می‌گوییم گرچه اضطراری است اما چون با فعل خود فاعل صورت پذیرفته لذا اختیاری است حال اگر مرتکب فعل حرام خود را در شرایطی قرار دهد که اضطراراً از او حاصل شود بنابراین او عقاب خواهد شد و آن حرام خواهد بود و موجب استحقاق عقاب خواهد بود و ما نحن فیه از این نوع است.

فرض این است که سفر این شخص سفری است که اگر برود نمی‌تواند ادای واجب کند لکن او با اختیار خود خودش را در این سفر می‌اندازد لذا این اضطرار اضرار رافع حرمت نیست و منافات با حرمت ندارد و لذا این سفر، سفر حرامی است.

بنابراین به عقیده ما این سفر، سفر حرام می‌شود گرچه ترک الواجب در این سفر ترک الواجب اضطراری است اما این اضطرار ناشی از اختیار خود شخص بوده.

اما یک مسأله باقی می‌ماند و آن اینکه این شخص نمی‌داند که ممکن است در آن سفر ترک الواجبی صورت بگیرد لذا در این شخص به عقیده ما صدق اضطرار نمی‌کند چون صدق عنوان اضطرار متوقف بر علم است.

بنابراین اگر می‌دانست اگر به سفر برود مرتکب حرام خواهد شد اضطراراً، سفر، سفر معصیت است و اگر نمی‌دانست لذا سفر او سفر حرام نخواهد بود.

**و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ**